

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال یازدهم/ دوره جدید/ شماره ۴۲/ زمستان ۱۳۹۴
صص ۳۵-۴۸

رفتار سیاسی علمای شاخص اهل سنت و امامیه با خلافت عباسی

● نیره دلیر

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

dalirnh@yahoo.com

● منصوره کریمی قهی

دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهرا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۲

چکیده

مطالعه تاریخ اسلام، نشانگر دوگونگی رفتار علمای اهل سنت و امامیه با خلافت اسلامی است. علما به دلیل تسلط بر مبانی فقه و کلام اسلامی، می‌توانستند نقش مهمی در صورت‌بندی مبانی مشروعیت قدرت خلافت اسلامی، ایفا کرده و به عنوان، نظریه‌پردازان قدرت، در خدمت خلافت قرار گیرند، چنان‌که در خلافت بنی‌امیه، برخی از علمای اهل سنت چنین نقشی را بر عهده گرفته و به حمایت از امویان پرداختند. در مقابل عده دیگری از علما، به عنوان منتقدان جدی خلافت، به رد این دیدگاهها پرداخته و عملکرد خلفا را زیر سؤال بردند. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، تلاش می‌شود، به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که علت دوگونگی رفتار علمای مذاهب با خلافت عباسی چه بود؟ این مقاله در صدد بررسی صحت و سقم دو فرضیه است: اول؛ انگیزه‌های مذهبی عالمان، نقش مهمی در دوگونگی تعامل عالمان با خلافت داشت. دوم؛ نیاز خلفا به کسب مشروعیت و تثبیت قدرت، موجب دوگونگی رفتار عالمان با خلافت شد. این بررسی نشان داد، انگیزه‌های مذهبی در دوگونگی روابط علمای مذاهب با حاکمیت عباسی، نقش مؤثری داشت. به همان اندازه که نزدیکی برخی عالمان سنی، معتزله و شیعه به کانون قدرت، با هدف ترویج باورهای عقیدتی، حفظ تشکل مذهبی و اصلاح باورهای مردم صورت گرفت، روی برتافتن دیگر علما از قدرت نیز به دلیل نگرانی از تضعیف مبانی عقیدتی، فساد عقیده و تحریف اعتقاد مذهبی، انجام شد. عامل دیگر این دوگونگی رفتار، نیاز حاکمیت عباسی به مشروعیت سازی بود. در زمان نخستین خلفای عباسی، آنها برای تثبیت قدرت و مشروعیت حکومتشان، به علمای معتزله و شیعه نیاز داشتند. پس از تثبیت قدرت، برای ادامه حیات، نیازی به معتزله نبود و شیعه رقیبان جدی به شمار می‌آمدند، از این رو، حاکمیت، به سمت اهل سنت گرایید و در این دوره، تعامل عالمان سنی با خلافت بیشتر شد.

کلیدواژه‌ها: دوگونگی رفتار سیاسی، علمای اهل سنت، امامیه، خلافت عباسی.





مقدمه

علما اعم از فقها و متکلمان، یکی از اقشار مهم جامعه اسلامی به شمار می‌رفتند. آنها، به دلیل تسلط بر مبانی فقه و کلام اسلامی، می‌توانستند نقش مهمی در صورت‌بندی مبانی مشروعیت قدرت خلافت اسلامی ایفا کرده و به عنوان نظریه‌پردازان قدرت، در خدمت خلافت قرار گیرند، یا به مخالفت با حاکمیت برخیزند. چنان‌که در خلافت بنی‌امیه برخی از علمای اهل سنت چنین نقشی را بر عهده گرفته و به عنوان حامیان جدی خلافت، رابطه‌ای دوستانه و حمایت‌گرانه با امویان داشتند. در مقابل عده دیگری از علما به عنوان منتقدان جدی خلافت، به رد این دیدگاهها پرداخته و عملکرد خلفا را زیر سؤال بردند.

با ظهور خلافت عباسی که با کمک ایرانیان و علویان به قدرت دست یافتند، برای مدتی رابطه علمای سنی با خلافت اسلامی دچار گسست شد؛ در زمان مأمون معتزله به کانون قدرت راه یافته و اهل حدیث گرفتار محنت شدند. با حمایت متوکل، اهل حدیث تجدید قدرت کرده، و علمای سنی از شرایط ایجاد شده برای اشاعه و تدوین مبانی نظری و اعتقادات خود استفاده کرده، ضمن ترویج مبانی عقیدتی اهل سنت، خلفا را با دیدگاههای نظری خود مورد حمایت قرار دادند. با غلبه آل بویه شیعی مذهب بر ساختار قدرت خلافت اسلامی و حمایت آنان از شیعیان، رابطه علمای شیعه با حاکمیت مسالمت آمیز و توأم با همکاری شد، و از آن برای نشر اندیشه‌های نظری و تدوین فقه و کلام شیعه استفاده بردند. با آمدن سلاجقه حنفی مذهب، بار دیگر اهل سنت قدرت یافته و زمینه حضور شافعیان و حنفیان در خلافت عباسی فراهم گشت. در این دوره روابط عالمان سنی به ویژه شافعیان و اشاعره با خلافت دوستانه بود و آنها تلاش می‌کردند با بهره‌گیری از حمایت حاکمیت، اندیشه‌های کلامی اشعری را

اشاعه دهند. این مقاله به بررسی تعامل علمای دو مذهب اهل سنت و امامیه با خلافت عباسی پرداخته و به این سؤال اصلی پاسخ می‌دهد که علل دوگونگی رفتار عالمان با خلافت عباسی چه بود؟ در پاسخ این مدعا مطرح می‌شود که در بررسی علل دوگونگی رفتار علما با خلافت عباسی، علاوه بر انگیزه‌های مذهبی، انگیزه‌های سیاسی و کسب قدرت نیز عامل اصلی همکاری یا مخالفت آنان با خلافت عباسی بوده است.

پیشینه پژوهش

در زمینه رفتار سیاسی عالمان شیعه و اهل سنت با خلافت عباسی، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. پژوهشهای انجام شده توسط لائوست، مادلونگ، مقدسی، رادت و ... زندگی و روابط یک عالم با خلافت عباسی را مورد بررسی قرار داده است. لائوست در سه مقاله با عنوانهای «حنابله»،^۱ «ابن جوزی»^۲ و «ابن فراء»،^۳ ضمن توجه به روند شکل‌گیری فرقه حنبلی، به روابط میان علمای حنبلی و خلفای عباسی، اشاره کرده و نقش شخصیت‌های برجسته حنبلی نظیر ابن‌عقیل، ابن‌فراء، ابن‌جوزی، ابن‌هبیره و ... در وقایع سیاسی مذهب دارالخلافة و تلاش آنان را برای حذف رقبای مذهبی خویش، از صحنه سیاست و جامعه، مورد بررسی قرار داده است. مادلونگ در مقاله «ابواسحاق شیرازی»، به بررسی زندگی علمی و سیاسی، این فقیه شافعی و همکاری وی با شریف ابوجعفر و خلیفه القائم، پرداخته است.^۴ مقدسی در مقاله «ابن عقیل»،

1. "Hanabila", PP.158-163.

۲. «ابن جوزی»، ج ۳، صص ۴۸۳-۴۸۵.

۳. «ابن فراء»، ج ۵، صص ۷۵۵-۷۵۷.

۴. «ابواسحاق شیرازی»، ج ۷، صص ۹۳۷-۹۳۹.

زندگی و روابط سیاسی این فقیه و متکلم حنبلی با خلافت عباسی را مورد بررسی قرار داده است.^۵ شاخه در مقاله «ابوحنیفه نعمان»، زندگی و روابط این عالم حنفی با خلافت عباسی را مورد واکاوی قرار داده است.^۶ رادت در مقاله‌ای با نام «ابن‌ابی‌الشوارب»، به بررسی نقش این خاندان در دستگاه خلافت عباسی پرداخته و اشاره می‌کند: «ترقی اجتماعی این خاندان، در عهد خلافت متوکل عباسی، نشان دهنده مصالحه عباسیان با مذهب تسنن و حضور آنها در مسند قضا، منشأ تضادهای عقیدتی و منازعات قبیله‌ای در کاخ خلافت بود».^۷ دهقان، در مقاله‌ای با عنوان «بربھاری» به زندگی و اقدامات ابومحمد حسن بن علی بن خلف بربھاری که در دوران خلافت الراضی ریاست حنبلیان را بر عهده داشت، پرداخته و اقدامات وی در ایجاد آشوب و فتنه در بغداد را مورد بررسی قرار داده است.^۸ علاوه بر آثار یاد شده، مقاله‌هایی نیز درباره روابط عالمان شیعه با خلافت نوشته شده است، از جمله «مبانی رفتار سیاسی عالمان شیعه امامی در سده چهارم تا هفتم هجری»^۹ و «تعامل خاندان نوبختی با خلافت عباسی و تأثیر آن بر گسترش تشیع»^{۱۰} که در هر دو تنها تعامل یک گروه از عالمان شیعه با خلافت مورد بررسی قرار می‌گیرد. آثار یاد شده، گوشه‌ای از تعامل عالمان سنی و شیعه با خلافت را دربر دارند. همچنین هیچ‌یک از نویسندگان به

تعامل علمای اهل سنت با قدرت سیاسی

منظور از دوگونگی رفتار، عملکردها، اقدامات و برخوردهای مختلفی است که عالمان مذاهب مختلف در تعامل با حاکمیت در پیش گرفتند. در نخستین سالهای استقرار خلفای عباسی در بغداد، علمای سلفی تمایل چندانی به مشارکت در امور سیاسی نشان نمی‌دادند. پرهیز ابوحنیفه از سیاست موجب شد، از پذیرش منصب قضا در عهد اموی و عباسی خودداری کند و همین امر باعث شد، ابن‌هبیره والی کوفه او را تازیانه زند و منصور خلیفه عباسی، او را تا آخر عمر در زندان نگاه دارد.^{۱۱} منابع، علت خودداری ابوحنیفه از همکاری با عباسیان را ذکر نکرده‌اند، اما محققان احتمال می‌دهند حمایت ابوحنیفه از قیام نفس زکیه و ابراهیم موجب خشونت منصور نسبت به او شد.^{۱۲} به نظر می‌رسد گرایش شیعی - معتزلی خلفای بنی‌عباس، نفوذ ایرانیان در خلافت و نگرانی اهل سنت از قدرت گرفتن ائمه شیعه، از جمله دلایل این رفتار باشد. علمای سنی همواره در دیدگاههای نظری خود، از خلافت سنی حمایت کرده و کوشیده بودند با ادله نقلی یا عقلی، به اثبات مشروعیت خلافت اموی بپردازند. در آغاز دوره عباسی به ویژه با قلع و قمع شدن امویان توسط آل‌عباس و نیز با نفوذ ایرانیان در ساخت قدرت، نگرانی علمای سلف بیشتر شد. واکنش اولیه آنها به این قضایا، عدم همکاری با حاکمیت جدید بود. این عدم همکاری، به منزله کاهش قدرت اهل سنت نبود، بلکه آنان نفوذ و قدرت خود را در میان مردم

۱۱. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۶۱۹؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، صص ۲۲۳-۳۳۰.

۱۲. «ابوحنیفه نعمان»، ج ۸، ص ۱۰۲.

۵. «ابن عقیل»، ج ۵، صص ۷۲۸-۷۳۰.

۶. «ابوحنیفه نعمان»، ج ۸، ص ۱۰۲.

۷. «ابن‌ابی‌الشوارب»، ج ۲، صص ۳۹۴ و ۳۹۵.

۸. «بربھاری»، ج ۳، صص ۱-۳.

۹. «مبانی رفتار سیاسی عالمان شیعی امامی در سده چهارم تا هفتم هجری»، صص ۶۹-۷۲.

۱۰. «تعامل خاندان نوبختی با خلافت عباسی و تأثیر آن بر گسترش

تشیع»، صص ۱۰۱-۱۲۱.





و بنی عباس حفظ کردند. حتی در دوره مأمون، معتصم و واثق به رغم نفوذ ایرانیان و معتزله به کانون قدرت، اهل سنت همچنان از قدرت بسیار برخوردار بودند. از جمله چهره‌های شاخص اهل سنت در این دوره می‌توان: نصر بن شمیل،^{۱۳} ابونعیم فضل بن دکین،^{۱۴} ابوالحسین واسطی،^{۱۵} سعید بن سلیمان واسطی،^{۱۶} ابونصر تمار نسایی،^{۱۷} علی بن جعد،^{۱۸} ابوزکریا یحیی بن معین،^{۱۹} قواریری،^{۲۰} ابوعبدالله مروزی، ابوحسان زیادی بغدادی (د ۲۴۲ق)،^{۲۱} احمد بن ابی خيثمه،^{۲۲} احمد بن نصر خزاعی،^{۲۳} بشر بن ولید کندی،^{۲۴} احمد بن محمد بن حنبل،^{۲۵} ابن بکاء اکبر^{۲۶} و یزید بن هارون^{۲۷} را نام برد. برخی از این علما با دربار مراده داشته و در عرصه سیاست و فرهنگ جامعه اسلامی حضور داشتند. نصر بن شمیل (د ۲۰۳ق)، محدث و شاعر

ساکن مرو بود. او به مجلس مأمون می‌رفت و در حضور خلیفه شعر می‌سرود.^{۲۸} ابومطیع بلخی از علمای اهل رأی و پیرو مرجئه بود.^{۲۹} او به روزگار مأمون سرپرست قضای بلخ بوده است.^{۳۰} بشر بن ولید کندی در زمان معتصم سرپرستی قضای هردو بخش غربی و شرقی بغداد را داشت و در بغداد برای مردم حدیث نقل می‌کرد و فتوی می‌داد.^{۳۱}

بسیاری از علمای با نفوذ سنی، به دلیل افزایش نفوذ ایرانیان و معتزله در دستگاه خلافت عباسی، به ویژه اتکای مأمون به اندیشمندان معتزلی، ناراضی بودند. آنها خواستار تجدید قدرت اهل سنت بودند. مأمون به دنبال فرصتی برای کاهش قدرت آنها بود، اما نگرانی از شورش و اعتراض عامه، این فرصت را تا اواخر دوره خلافت وی به تعویق انداخت. در سال ۲۱۸ق، مأمون از فرصت محنت برای تضعیف عالمان با نفوذ سنی استفاده کرد.

بسیاری از علمای ذی‌نفوذ اهل حدیث، به دستور مأمون، معتصم و واثق، احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند. از آنان خواسته شد به خلق قرآن اعتراف نمایند.^{۳۲} به رغم آنکه قدرت و نفوذ برخی از این علما مانند یزید بن هارون، موجب نگرانی خلیفه از شورش عامه بود،^{۳۳} اما محنت با شدت و قاطعیت ادامه یافت و بزرگان اهل سنت به جرم عدم اعتراف به خلق قرآن، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و زندانی شدند. احمد بن حنبل به دستور واثق زندانی شد و بشر بن ولید کندی به دستور معتصم در خانه‌اش زندانی و از فتوی دادن باز داشته شد.^{۳۴} علاوه بر کاهش قدرت

۱۳. ابوالحسن مازنی مروزی (الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۸۳؛ المنتظم، ج ۱۰، صص ۱۲۳-۱۲۵).

۱۴. عمرو بن حماد بن زهیر (د ۲۱۹ق) (الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۸۶۰).

۱۵. عاصم بن علی بن عاصم بن صهیب (د ۲۲۱ق) از علمای اهل حدیث بود. معتصم از مجلس درس وی که در مسجد جامع رصافه برگزار می‌شد، دیدن کرد (همان، ج ۱۱، صص ۶۸ و ۶۹).

۱۶. ابوعثمان سعید بن سلیمان واسطی (د ۲۲۵ق) (همان، ج ۷، ص ۳۵۱).

۱۷. عبدالملک بن عبدالعزیز (د ۲۲۸ق) (همان، ج ۷، صص ۳۵۰ و ۳۵۱).

۱۸. ابوعبدالله محمد بن حاتم بن میمون مروزی (د ۲۳۵ق) (همان، ج ۷، صص ۳۴۸ و ۳۴۹).

۱۹. همان، ج ۷، ص ۳۶۴.

۲۰. همان، ج ۶، ص ۴۲۴.

۲۱. ابوحسان حسن بن عثمان بن حماد زیادی بغدادی (د ۲۴۲ق) (البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۴۴).

۲۲. احمد بن ابی خيثمه زهیر بن حرب بن شداد نسائی (د ۲۷۹ق) (المنتظم، ج ۱۲، ص ۳۲۸).

۲۳. احمد بن نصر بن مالک بن هیثم خزاعی (د ۲۳۱ق) (طبقات الحنابل، ج ۱، صص ۷۸ و ۷۹؛ الکامل، ج ۷، صص ۲۰-۲۲).

۲۴. المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۲۵. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۸۰.

۲۶. الکامل، ج ۶، ص ۴۲۶.

۲۷. یزید بن هارون بن زاذان بن ثابت سلمی ابوخالد واسطی (الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۲۸؛ الاعلام، ج ۸، ص ۱۹۰).

۲۸. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۸۳؛ المنتظم، ج ۱۰، صص ۱۲۳-۱۲۵.

۲۹. حکم بن عبدالله بن مسلم (د ۱۹۹ق) (توضیح الملل، ج ۱، ص ۲۸۵).

۳۰. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۸۳.

۳۱. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۶۶؛ المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۶۲.

۳۲. المنتظم، ج ۱۱، صص ۴۶ و ۶۸؛ الکامل، ج ۶، صص ۴۲۳-۴۲۶.

۳۳. الاعلام، ج ۸، ص ۱۹۰.

۳۴. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۶۶؛ المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۶۲.



علمای اهل سنت، به نظر می‌رسد یکی از علل برپایی محنت، الزام این علما به تبعیت از عباسیان بود. مأمون به دیدگاههای معتزله گرایش داشت، اشتباهات برخی علمای سلف در تفسیر آیات و روایات، بهانه خوبی به دست او داد، تا عالمان را درباره عقایدشان مورد بازجویی قرار دهد.^{۳۵} نفوذ شیعیان و معتزله به کانون قدرت عباسیان، علمای سلفی را بر آن داشت، جایگاه خود را در ساختار قدرت عباسیان محکم نموده و به همکاری بیشتری با خلفا پردازند. سیاستهای حمایتی متوکل فرصت خوبی برای عالمان اهل سنت فراهم کرد. در زمان او علمایی چون احمد بن حنبل تکریم شدند و در جایگاه مشاور به خدمت خلیفه پرداختند.^{۳۶} همچنین بشر بن ولید کندی که در زمان معتصم به دلیل اعتقاد به قدم قرآن زندانی و ممنوع الفتوی شده بود، آزاد شد و منع فتوی دادن و حدیث کردن برای مردم از او برداشته شد.^{۳۷} سیاستهای حمایتی متوکل از اهل سنت، زمینه نفوذ مجدد اهل سنت در ساختار قدرت را فراهم ساخت.^{۳۸} از جمله علمای اهل سنت که از زمان متوکل، به عنوان قاضی در صحنه سیاست ظاهر شدند، محدثان و فقهای خاندان ابی‌الشوارب بودند.^{۳۹} برخی از این محدثان تنها با انگیزه مذهبی به همکاری با خلافت عباسی پرداخته و زمینه فعالیتشان، امور مذهبی و فرهنگی بود. چنان‌که محمد بن ابی‌الشوارب (د ۲۴۴ق)،^{۴۰} به منظور ترویج

مبانی اعتقادی مذهب اهل سنت، با خلافت عباسی همکاری کرد و فرمان متوکل، برای تدریس و ترویج حدیث در سامرا را پذیرفت.^{۴۱} با این وجود، او، اشتغال به کارهای دولتی، حتی منصب قضا را نمی‌پسندید و پسر خود حسن را به دلیل عهده‌داری منصب قضا سرزنش کرد و از آتش دوزخ برحذر داشت.^{۴۲} خود او نیز به‌رغم درخواست خلیفه، منصب قضای بصره را نپذیرفت.^{۴۳} با این حال بعد از وی، چند تن از محدثان و فقهای این خاندان به حکومت پیوسته و بر مسند قضا نشسته یا به مأموریت‌های سیاسی رفتند.^{۴۴} همه این محدثان با انگیزه مذهبی و فرهنگی و به منظور ترویج مذهب اهل سنت به خدمت خلافت درنیامدند. برخی از آنان، با انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و به منظور کسب قدرت و تأمین منافع، با عباسیان به همکاری پرداختند. اتهام رشوه‌گیری و انحراف در قضاوت که بدانها نسبت داده شده،^{۴۵} همچنین دخالت آنها در عزل و نصب خلفا، مؤید این مطلب است.^{۴۶} از دیگر عالمانی که منابع به روابط وی با خلافت عباسی اشاره کرده‌اند، احمد بن حنبل بود. احمد در عصر واثق گرفتار محنت شده بود. با روی کار آمدن متوکل، خلیفه در صدد دلجویی از سران اهل حدیث، به خصوص کسانی که در دوران محنت تحت آزار قرار گرفتند، برآمد و به همین منظور احمد بن حنبل را، که به جرم اعتقاد به خلق قرآن به زندان افتاده بود، آزاد کرد و مال

۳۵. الکامل، ج ۶، صص ۴۲۳-۴۲۵؛ تاریخ الطبری، ج ۸، صص ۶۳۰-۶۵۳.
۳۶. البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۲۸.
۳۷. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۶۶؛ المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۶۲.
۳۸. المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۰۷؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۲۸.
۳۹. از این خاندان ۲۴ تن به منصب قضا دست یافتند که هشت تن از آنها به قاضی القضاتی رسیدند (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۸؛ «ابن ابی‌الشوارب»، ج ۲، صص ۳۹۴ و ۳۹۵).
۴۰. محمد بن ابی‌الشوارب سخت پایبند مذهب تسنن بود، شاید به سبب مخالفت متوکل با معتزله و شیعه، خلیفه را می‌ستود (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۴۵).
۴۱. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۴۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۱۰۴.
۴۲. المنتظم، ج ۵، ص ۲۷.
۴۳. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۸.
۴۴. برای اطلاعات بیشتر راجع به مناصب این خاندان رک: تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۵۱۸؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۱۰؛ ج ۱۲، صص ۵۹ و ۶۰.
۴۵. محمد بن عبدالله بن علی بن ابی‌الشوارب (د ۳۰۱ق) به فرمان مقتدر به جای او نشست (المنتظم، ج ۶، صص ۹۷ و ۹۸)؛ منابع به زشت‌کاری و رشوه‌خواری محمد بن حسین ابی‌الشوارب در کار قضا اشاره کرده‌اند (تاریخ بغداد، ج ۲، صص ۲۰۰ و ۲۰۱).
۴۶. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۶۸۴؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۱۰.



بسیار به او بخشید^{۴۷} و از نظرات و دیدگاههای او در اداره امور بهره برد. ابن کثیر می‌نویسد: خلیفه بدون مشورت احمد بن حنبل هیچ کسی را مقام و منصب نمی‌داد و حتی انتصاب یحیی بن اکثم به جانشینی احمد بن ابی‌دؤاد با مشورت او صورت گرفت.^{۴۸} به‌رغم اقدامات خلیفه، احمد بن حنبل از نزدیکی به متوکل ابا داشت و به هدایا، جوایز و مقرری که دستگاه خلافت متوکل برای او می‌فرستاد، بی‌اعتنا بود. تنها همکاری احمد با خلیفه زمانی بود که متوکل از او درباره مخلوق بودن قرآن پرسش کرد، او مکتوبی برای متوکل فرستاد و در آن احادیث صحابه را که پسرش صالح جمع آوری کرده بود، گنجانده.^{۴۹} این اقدام احمد بن حنبل از انگیزه مذهبی وی و دغدغه‌اش برای حفظ و ترویج مبانی اعتقادی اهل سنت نشئت می‌گرفت.

همکاری عده‌ای از عالمان اهل سنت با خلافت، به انگیزه‌های سیاسی و رقابت جویانه بود. بعد از دوره قدرت معتزله، اهل سنت به دنبال فرصت برای تجدید قدرت خود و سرکوب معتزله بودند، آنان در هر فرصت مقتضی تلاشهایی برای رسیدن به اهداف خود انجام می‌دادند. چنان‌که به روزگار خلافت المعتز، برخی از علما و دیوانیان سنی برای دور کردن علما و قضات معتزلی از کانون قدرت، به بدگویی و سعایت درباره آنان پرداختند.^{۵۰} به روزگار معتضد، برخی از علمای اهل سنت و حامیانشان، با انگیزه نظارت بر رفتارها و سیاست‌گذاریهای خلفا، به همکاری با خلافت پرداختند. چنان‌که به نظر می‌رسد یکی از انگیزه‌های دادرسی یوسف بن یعقوب حنبلی

برای پذیرش منصب قضا، همین بود. هنگامی که خلیفه معتضد بر آن شد، نامه مأمون در نکوهش معاویه،^{۵۱} در برابر مردم قرائت شود،^{۵۲} و خطبای مساجد، معاویه بن ابی‌سفیان را بر فراز منابر لعن کنند،^{۵۳} قاضی یوسف به خلیفه هشدار داد، چنین سیاستی موجب قدرت یافتن طالبیان و آشکار شدن ادعاهای آنان برای احراز خلافت خواهد شد.^{۵۴} وی موفق شد، خلیفه را از تصمیماتش منصرف کند. این حوادث، مؤید نفوذ روزافزون اهل سنت، به خصوص حنابله در ساختار قدرت عباسیان بود.

در همین دوران، علمای دیگری از اهل سنت، نه تنها از همکاری با خلافت عباسی خودداری می‌کردند، بلکه مساعدت مالی خلفا را نیز رد می‌کردند. چنان‌که ابواسحاق حربی از پذیرش کمک مالی معتضد خودداری کرد و آن را برگرداند.^{۵۵} علت این رفتار ابواسحاق، گرایش شیعی معتضد و حمایت او از علویان و نیز اقدامات و فشار معتزله بود. او تحت تأثیر شرایط جامعه و فشار معتزله، ناگزیر از ابن‌ابی‌دؤاد پیروی کرده و قائل به خلق قرآن شده بود.^{۵۶}

در عهد خلافت المکتفی (۲۸۹-۲۹۵ق) با ظهور قرامطه^{۵۷} و قدرت یافتن فاطمیان در مصر، نگرانی علمای اهل سنت از قرامطه و معتزله موجب شد، آنها در برخورد با این دو جریان مذهبی، دو راهکار در پیش گیرند: یکی دفاع از مبانی اعتقادی و نظری اهل سنت و دیگری همکاری بیشتر با خلافت جهت مقابله با نفوذ شیعه و

۵۱. تاریخ الطبری، ج ۱۰، صص ۵۴-۶۳.

۵۲. تجارب الامم، ج ۵، صص ۱-۳.

۵۳. همان.

۵۴. تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۶۳؛ تجارب الامم، ج ۵، ص ۳.

۵۵. ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم بن بشیر (د ۲۸۵ق) (المنتظم، ج ۱۲، صص ۳۸۳).

۵۶. طبقات الشافعیه الکبری، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵۷. تاریخ الطبری، ج ۱۰، صص ۹۴ و ۹۵.

۴۷. المنتظم، ج ۱۱، صص ۲۸۶-۲۸۸؛ طبقات الحنابله، ج ۱، صص ۱۵-۲۵.

۴۸. البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۲۸.

۴۹. همان، ج ۱۰، صص ۳۵۱-۳۵۴.

۵۰. تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۳۷۱؛ المنتظم، ج ۱۲، ص ۵۶.

معتزله. در این دوره علمایی از جمله ابوسعید عثمان بن سعید دارمی (د ۲۸۰ق)، بر ضد محمد بن کرام قیام کرد و رده‌هایی علیه کرامیه، جهمیه و بشرمریسی نوشت. ضمن آنکه برای اشاعه مذهب اهل سنت، کتاب مسند کبیر را گردآوری کرد.^{۵۸}

در زمان المقتدر گرایشهای شیعی خلیفه و حضور شیعیانی چون خاندان فرات و آل نوبخت در عرصه قدرت و سیاست‌گذاریها، موجب تکاپوی اهل سنت برای خارج ساختن خلافت، از نفوذ این خاندان شد. شورش حنابله در سال ۳۰۶ق،^{۵۹} کوشش حامد بن عباس و ابوعمر قاضی حنبلی در محاکمه حلاج و صدور حکم اعدام برای او،^{۶۰} تلاش وزیر ابوالقاسم خاقانی برای گرفتن فتوای انهدام مسجد برائا از فقهای سنی،^{۶۱} توطئه دیوان سالاران سنی علیه ابن فرات و اتهام رابطه داشتن وی با قرامطه،^{۶۲} همچنین کودتای ابن معتز ناصبی^{۶۳} با کمک دیوان سالاران سنی و ترکان،^{۶۴} به همین منظور صورت گرفت. در این سالها حنابله مهم‌ترین جریان مذهبی بودند که رابطه مسالمت آمیزی با خلافت داشتند و خواهان نفوذ بر خلیفه بودند. بر بهاریان قدرتمندترین و متعصب‌ترین شاخه حنابله بغداد بودند و پیشوایی آنان را حسین بن قاسم بن عبیدالله بر بهاری بر عهده داشت. گاه خلفا از این جریان مذهبی برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌جستند، چنان‌که ابن معتز با انتساب به بر بهاریان کوشید حمایت آنها و عوام سنی را جلب کند.^{۶۵} خلیفه القاهر نیز

برای سرکوب شیعیان از بر بهاریان استفاده کرد. در خلافت او، قدرت بر بهاری به حدی رسید که شخصاً شیعیان را مجازات^{۶۶} و خلیفه را به کشتن هاشمیان تشویق می‌کرد.^{۶۷} در واقع سخت‌گیرهای القاهر درباره شیعیان،^{۶۸} تحت تأثیر عالمان حنبلی انجام می‌گرفت.

در دوره آل بویه، سیاست تسامح مذهبی بویهیان موجب شد، علاوه بر عالمان امامی، علمای معتزله و اهل سنت نیز با قدرت ارتباط نزدیک داشته باشند. روابط عالمان شافعی و اشعری با بویهیان مسالمت آمیز بود. برخی عالمان اشعری قرن چهارم مورد حمایت وزیران شیعی آل بویه بودند.^{۶۹} در این دوره اشاعره نیز از حمایت بویهیان شیعی برخوردار بودند و آزادانه به مناظره می‌پرداختند.^{۷۰} ابوحامد اسفراینی پیشوای شافعیان عراق در این دوره، نزد امرای بویه از حرمت بسیاری برخوردار بود و در بغداد به تدریس اشتغال داشت.^{۷۱} نزدیکی عالمان سنی با بویهیان تا اندازه‌ای است که برخی مناصب سیاسی را بر عهده می‌گیرند. چنان‌که به دستور عضدالدوله، قاضی ابوبکر محمد بن طیب عالم اشعری به سفارت دربار روم فرستاده شد.^{۷۲} در آستانه قرن پنجم قمری، قدرت رو به افزایش فاطمیان در مصر و غلبه آل بویه بر ساختار قدرت سیاسی خلافت اسلامی، عباسیان را سخت مورد تهدید قرار داده بود. خلفا برای حفظ قدرت و خلافت از یک سو به جلب حمایت حاکمانی

۶۶. به دستور او زنی به نام خلب را به خاطر نوحه‌سرایی بر امام حسین(ع) کشتند (نشوار المحاضره، ج ۲، ص ۲۳۳).

۶۷. همان، ج ۲، ص ۲۹۵.

۶۸. الکامل، ج ۵، ص ۵۶۰؛ المنتظم، ج ۱۵، ص ۵۸ و ۵۹.

۶۹. الکامل، ج ۸، ص ۶۱۷.

۷۰. تاریخ مدینه دمشق، ص ۲۳۲.

۷۱. طبقات الشافعیه الکبری، ج ۴، ص ۶۴؛ طبقات الشافعیه، ج ۱،

ص ۵۸.

۷۲. الکامل، ج ۵، ص ۴۴۸.

۵۸. طبقات الشافعیه الکبری، ج ۱، ص ۴۹۵ و ۴۹۶.

۵۹. الکامل، ج ۵، ص ۶۴.

۶۰. تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۳۴-۱۴۳.

۶۱. المنتظم، ج ۱۳، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۶۲. تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۸۴-۱۸۶، ۱۶۸-۱۷۰.

۶۳. همان، ج ۵، ص ۵۰-۵۲ و ۶۱.

۶۴. الکامل، ج ۵، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۷۰.

۶۵. الکامل، ج ۵، ص ۶.





همچون محمود غزنوی و طغرل سلجوقی و از سوی دیگر به حمایت علمای سنی نیازمند بودند. در دوران خلافت، القادر،^{۷۳} القائم^{۷۴} و المستضی^{۷۵} اقدامات بسیاری جهت حمایت از مذاهب اهل سنت به ویژه حنابله به عمل آمد. این سیاستهای حمایتی و نیز نگرانی عالمان اهل سنت از شرایط جامعه موجب شد، بسیاری از علمای سنی، حمایت از خلافت عباسی را وظیفه خود دانسته و علاوه بر همکاری با خلفا و بر عهده گرفتن برخی مناصب سیاسی، راهکارهایی برای حفظ خلافت پیشنهاد دهند. صدور جواز همکاری با سلطان ستمگر توسط علمایی همچون ماوردی^{۷۶} و ابن فراء^{۷۷} با همین انگیزه صورت گرفت.

قدرت‌گیری سلجوقیان، موقعیت شیعیان و معتزله را تضعیف کرد، اما قدرت اهل سنت رو به فزونی گذاشت.^{۷۸} در این دوران، رقابت میان علمای شیعه و سنی برای راه یافتن به کانون قدرت، جای خود را به رقابت میان مذاهب مختلف اهل سنت داد. از یک سو عالمان شافعی و اشعری - ابواسحاق

شیرازی، ابوبکر شاشی، ابوسعید صوفی، ابوبکر فورکی، ابوالمؤید غزنوی، ابوالقاسم بکری و ابونصر قشیری - در صدد جلب حمایت خواجه نظام الملک بودند^{۷۹} و از سوی دیگر حنابله. هریک از آنها می‌کوشیدند با در اختیار گرفتن مراکز فرهنگی مانند نظامیه یا مساجد و ایراد وعظ در آنجا، به ترویج مذهب خود همت گمارند.^{۸۰} بسیاری از علمای سنی به حمایت خلافت عباسی پرداخته و از مشروعیت نظام خلافت در برابر حکومت‌های استغلابی، دفاع و حمایت کردند. باقلانی متکلم اشعری، کوشید علاوه بر دفاع عقلی از اندیشه‌های اعتقادی اهل سنت، به ویژه نظریه خلافت سنی، مشروعیت خلافت عباسی را نیز تأیید نماید. او کتاب «مامت بنی‌العباس» را به همین منظور به رشته تحریر درآورد.^{۸۱}

ابواسحاق شیرازی از دیگر علمای اهل سنت به همکاری با عباسیان پرداخت. او همراه با شریف ابوجعفر عالم حنبلی و ابونصر بن صباح عالم شافعی، در مراسم بیعت با خلیفه مقتدی بامر الله، شرکت داشت^{۸۲} و ریاست نظامیه را که از طرف خلیفه به وی پیشنهاد شده بود، پذیرفت. همچنین در بسیاری از رخداد‌های سیاسی - اجتماعی این دوره حضور چشمگیر داشت. او خلیفه القائم^{۸۳} و مقتدی^{۸۴} را وادار به جلوگیری از رواج فحشا و شراب‌خواری در بغداد کرد. در ماجرای درگیری اعتقادی ابونصر قشیری با حنبلیان بغداد، حداکثر

۷۳. المنتظم، ج ۱۵، صص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۵۸.
۷۴. القائم بامر الله برای احیای سنت، سیاست پدر را در پیش گرفت. او، با استفاده از ضعف امرای بویه، افرادی نظیر مسلمة حنبلی را به وزارت برگزید. به دستور او اعتقادنامه القادری مجدد در حضور علما و فقها قرائت شد و همه ائمه سلف ملزم به رعایت آن اصول شدند (تاریخ الاسلام، ج ۲۹، صص ۳۲۲-۳۲۴).

۷۵. برای آگاهی بیشتر از اقدامات حمایتی المستضی. رک: البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۴۸؛ المنتظم، ج ۱۸، صص ۲۲۰ و ۲۴۹.

۷۶. الاحکام السلطانیه، ماوردی، ص ۳۳.

۷۷. الاحکام السلطانیه، ابن فراء، ص ۳۷.

۷۸. در قرن پنجم، مکتب کلامی ابوالحسن اشعری رو به گسترش بود. حنابله که سابقه طولانی در مخالفت با عقاید کلامی و اعتزالی داشتند، از سرسخت‌ترین مخالفان اشاعره به شمار می‌رفتند. برخلاف حنابله، شافعیان با مکتب کلامی اشعری مخالفتی نداشتند و حتی برخی از علمای شافعی نظیر ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری در معرفی مکتب اشعری به عنوان یکی از مکاتب اهل سنت کوشش بسیار کردند (طبقات الشافعیه، ج ۳، صص ۳۷۴ و ۳۷۵؛ المنتظم، ج ۱۵، ص ۳۴۰).

۷۹. خواجه نظام الملک برای ترویج فقه شافعی، نظامیه را در اختیار آنان قرار داد (المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۸۱).

۸۰. الذیل علی طبقات الحنابله، ج ۳، صص ۱۳-۲۲؛ طبقات الشافعیه، ج ۴، صص ۲۳۴-۲۳۶؛ المنتظم، ج ۱۶، صص ۱۹۱ و ۲۱۱؛ الکامل، ج ۶، ص ۲۸۵.

۸۱. از جمله الامامه الصغیره؛ الامامه الکبیره؛ مناقب الأئمه؛ امامت بنی‌العباس.

۸۲. تاریخ الخلفا، ص ۴۹۹.

۸۳. الکامل، ج ۱۰، ص ۹۱.

۸۴. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۶۰.

نفوذ خود را در دفاع از وی به کار گرفت.^{۸۵} در سال ۴۷۵ق، به درخواست خلیفه به ریاست هیئتی به منظور شکایت از ابوالفتح بن ابی‌اللیث، عمید سلجوقیان در عراق، نزد ملک‌شاه و نظام‌الملک به خراسان رفت. در این سفر او، علاوه بر کوتاه کردن دست نماینده سلجوقی از مداخله در امور بغداد، زمینه پیوند خویشاوندی بین سلطنت سلجوقی و خلافت عباسی را فراهم کرد.^{۸۶} چنان‌که ملاحظه شد، تعاملات علمای اهل سنت با خلافت عباسی فراز و فرود بسیاری داشت. این تعامل گاه با اجبار و اکراه، گاه با اشتیاق و تمایل، گاه با انگیزه‌های مذهبی و گاه با انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی، صورت می‌پذیرفت. برخی رفتارهای عالمان مذاهب نیز در واکنش به سیاست‌های حاکمیت در همسویی با مذهب خاص صورت می‌گرفت.

تعامل علمای امامیه با قدرت سیاسی

روابط عالمان امامیه با خلافت عباسی، تحت تأثیر شرایط سیاسی جامعه و نیز سیاست‌گذاری‌های عباسیان دوگانه بود و نخستین خلفای عباسی که با کمک علویان به قدرت رسیده بودند، سیاست نرمش و مدارا با علویان را در پیش گرفتند. عالمان و ائمه شیعه نزد منصور از احترام برخوردار بودند. منصور، جعفر بن محمد (ع) را به دربار فراخوانده و مورد تکریم قرار می‌داد. برخی از علمای خاندان یقطین از جمله ابوالحسن یقطین بن موسی (د ۱۸۵ق)،^{۸۷} نزد سفاح و ۸۵. الکامل، ج ۱۰، صص ۱۰۴-۱۱۱؛ طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، صص ۹۸ و ۹۹.

۸۶. وفیات الاعیان، ج ۵، صص ۲۸۷ و ۲۸۸.

۸۷. فرزندان او همگی از یاران و ارادتمندان امامان شیعه (ع) بودند. برخی از آنان مانند علی بن یقطین و قاسم بن حسن، از فقها، متکلمان و محدثان بزرگ شیعه بودند (اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۷؛ رجال الطوسی، صص ۳۵۲، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۸۳ و ۴۱۲).

منصور، جایگاه بلندی داشته و با خلفای عباسی همکاری می‌کرد.^{۸۸} اما به زودی با آشکار شدن ادعای علویان برای دستیابی به قدرت و قیامهای شیعیان، خلفا نگران نفوذ آنان در ساختار قدرت شده و قیام علویان را به شدت سرکوب کردند.^{۸۹} سیاست سرکوب علویان، موجب شد در خلافت منصور، عالمان شیعه تعامل چندانی با حکومت نداشته باشند. گزارش یعقوبی از فقهای زمان منصور و هارون، نشانگر آن است که در این دوران همچنان اهل سنت نفوذ خود را در جامعه اسلامی و نیز ساختار قدرت حفظ کرده بودند.^{۹۰} در دوران هارون، تعامل ائمه و علمای شیعه با دربار عباسی فراز و نشیب بسیار داشت. هارون در آغاز کوشش کرد نظر علویان را جلب نماید. او به امام موسی بن جعفر (ع) نزدیک شد. حتی قصد خود مبنی بر بازگرداندن فدک به ایشان را با وی در میان گذاشت.^{۹۱} در این دوره برخی از علما و متکلمان امامیه مانند علی بن میثم^{۹۲} و هشام بن حکم با دربار ارتباط داشته و در مجالس مناظره‌ای که در قصر برپا می‌شد، شرکت می‌کردند.^{۹۳} علی بن یقطین که از فقها، متکلمان، محدثان بزرگ شیعه و از اصحاب امام کاظم (ع) بود،^{۹۴} به توصیه امام، با هارون ارتباط نزدیک

۸۸. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۳۹۰.

۸۹. سرکوب سادات حسنی در زمان منصور با همین رویکرد صورت گرفت (تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۳۶۵-۳۷۲).

۹۰. از میان فقهای شیعی، یعقوبی تنها به نام ابوحمزه ثمالی اشاره می‌کند، در حالی که نام فقهای بسیاری از اهل سنت مانند اوزاعی، ابوحنیفه، حماد بن سلمه، سفیان ثوری، مالک بن انس، ابومعشر سندی و ... را ذکر می‌کند (همان، ج ۲، صص ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۴۴ و ۴۴۵).

۹۱. مقاتل الطالبین، ص ۳۵۰.

۹۲. علی بن اسماعیل میثمی از بزرگان متکلمان امامیه و معاصر با هشام بن حکم، به دستور هارون الرشید در زندان بود (اختیار معرفة الرجال، صص ۵۳۸ و ۵۳۹).

۹۳. مروج الذهب، ج ۲، صص ۵۱۲ و ۵۱۳؛ اختیار معرفة الرجال، صص ۵۳۴، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۲، ۵۴۴-۵۵۶.

۹۴. رجال التجاشی، ج ۲، ص ۱۰۸.





داشت و در دربار خلافت مشغول خدمت بود.^{۹۵} هارون حتی نسبت به یحیی بن عبدالله علوی که در دیلم خروج کرده بود، گذشت کرد.^{۹۶} اما دیری نگذشت که به دلیل ترس از قیام شیعیان، سیاستش را تغییر داد. او برخی از رهبران علویان مانند موسی بن جعفر (ع)،^{۹۷} یحیی بن عبدالله^{۹۸} و احمد بن عیسی بن زید علوی^{۹۹} را دستگیر و زندانی کرد.

مأمون در آغاز خلافت با قیام علویان در حجاز، یمن و کوفه روبه‌رو شد.^{۱۰۰} او، در صدد جلب حمایت علویان و پایان دادن به شورش آنها برآمد، به همین منظور، ولایتعهدی را به علی بن موسی (ع) واگذار کرد^{۱۰۱} و کوشید از طریق پیوند با اهل بیت پیامبر، مشروعیت بیشتری در میان علویان بیابد.^{۱۰۲} به دستور وی، معاویه بر فراز منابر مورد لعن قرار گرفت. او جلسات علمی متعددی با حضور علمای ادیان و مذاهب مختلف از جمله امامیه تشکیل داد و به تکریم شیعیان پرداخت.^{۱۰۳} اما این سیاستها چندان دوامی نداشت، به زودی با عزیمت خلیفه به بغداد و قتل

علی بن موسی (ع)، علویان نادیده گرفته شدند. به نظر می‌رسد، سیاستهای مأمون در تعامل عالمان امامی با قدرت، تغییری ایجاد نکرد. شاید یکی از دلایل این عدم همکاری، قتل امام رضا (ع) به دستور مأمون و نفوذ معتزله بر خلیفه بود که موجب چنددستگی شیعیان شد.

به طور کلی به نظر می‌رسد، در دوره اول خلافت عباسی، عالمان شیعه و از جمله امامیه، تعامل چندانی با خلافت نداشتند. یکی از دلایل اصلی این مسئله اختلاف و چنددستگی میان شیعیان بود. در این دوران، هنوز مذهب امامیه تشکیل نیافته بود و در میان شیعیان اختلافات عقیدتی جدی دیده می‌شد. بسیاری از شیعیان در امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کرده و امامت فرزندش امام رضا (ع) را نمی‌پذیرفتند، از سوی دیگر عده دیگری امامت محمد بن علی (ع) فرزند امام رضا (ع) را به دلیل کمی سن نمی‌پذیرفتند. بین امامیه، اسماعیله و زیدیه اختلافات جدی وجود داشت. شیعیان در این دوران بیشتر به دنبال حفظ مبانی عقیدتی و تشکل فرقه‌ای خود بودند، تا تعامل با قدرت. ضمن آنکه سیاستهای خصمانه و خشونت آمیز خلفایی همچون متوکل نیز موجب می‌شد عالمان شیعه کمتر فرصت نزدیک شدن به دستگاه خلافت را بیابند، چهره‌هایی همچون یعقوب بن اسحاق ابن سکیت نیز که مدت کوتاهی به دربار راه یافتند، خیلی زود مورد خشم خلیفه قرار گرفتند.^{۱۰۴}

در عهد خلافت مقتدر برخی از شیعیان امامیه مانند خاندان فرات، به دستگاه خلافت عباسی نفوذ کردند. یکی از دلایل این امر، قدرت یافتن فاطمیان اسماعیلی مذهب در مصر بود که موجب شد عباسیان سیاست محتاطانه‌ای نسبت به امامیه

۹۵. از بین عالمان آل یقظین تنها علی بن یقظین به دستگاه خلافت عباسیان وارد شد و از کارگزاران مهدی عباسی و نزدیکان هارون گردید (تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۳۹۱؛ اختیار معرفة الرجال، صص ۴۳۰-۴۳۵).

۹۶. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۴۳؛ العبر، ج ۲، ص ۳۴۱.

۹۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۹.

۹۸. درباره مرگ وی روایات مختلفی است. برخی گفته‌اند او به دستور هارون کشته شد (همان، ج ۲، صص ۴۱۲ و ۴۱۳).

۹۹. همان، ج ۲، ص ۴۳۳.

۱۰۰. در حجاز علویان قیام کرده و با محمد دیباج بیعت کردند. در یمن علویان به رهبری ابراهیم بن موسی بن جعفر قیام کردند. در کوفه که عباس برادر امام رضا (ع) حکومت آنجا را داشت، مردم قیام کرده و خواستار بیعت با خود او یا علوی دیگری بودند (همان، ج ۲، صص ۴۶۱-۴۶۴).

۱۰۱. همان، ج ۲، صص ۴۶۵ و ۴۶۶.

۱۰۲. او یکی از دخترانش را به عقد امام رضا (ع) و دختر دیگرش ام الفضل را به ازدواج محمد بن رضا (ع) درآورد (همان، ج ۲، ص ۴۷۳).

۱۰۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۹۹؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۹.

۱۰۴. چندی آموزگاری فرزندان متوکل معتز و مؤید را بر عهد گرفت (الاعلام، ج ۸، ص ۱۹۵).



شد.^{۱۱۱} جعفر بن فضل بن جعفر (د ۳۹۱ق)^{۱۱۲} نیز مدتها مشاغل دیوانی و وزارت ابوالقاسم انوجور، علی بن اخشید و ابوالمسک کافور را بر عهده داشت.^{۱۱۳} بعد از تصرف مصر به دست سردار فاطمیان، به آنها خدمت کرد.^{۱۱۴} او در دوران وزارتش، اقداماتی جهت تدوین و نشر احادیث به عمل آورد.^{۱۱۵}

برخی دیگر از چهره‌های شاخص خاندان فرات اگرچه از علما نبودند، اما زمینه حضور شیعیان امامی را در ساختار قدرت فراهم کردند. ابوالحسن علی بن محمد بن موسی (د ۳۱۲ق)، وزیر مشهور خلیفه المقتدر عباسی، نخستین کس از خاندان فرات بود که به وزارت رسید.^{۱۱۶} او مردی فرهیخته بود که به علما و طالبان علم ارج می‌نهاد.^{۱۱۷} او شیعه بود و برای حمایت از طالبان و عباسیان به آنها کمک مالی کرد.^{۱۱۸} ابوالحسن طرفدار شیعیان امامی بود و جهت حفظ اندیشه‌های امامیه از عالمانی همچون ابوسهل نوبختی و حسین بن روح حمایت کرد، او به حسین بن روح نایب امام دوازدهم (ع) پول بسیار رسانید و مانع از آزار وی توسط مخالفان شد. او برای از بین بردن مخالفان و مدعیان امامیه، به ابوسهل نوبختی جهت گرفتن فتوای قتل حلاج کمک کرد.^{۱۱۹}

ابو احمد مُحَسِّن بن علی بن محمد بن موسی

در پیش گیرند. حتی در این دوره نیز رفتار و روابط عالمان شیعه با خلافت دوگونه است و همه شیعیان از فرصت نفوذ در کانون قدرت استفاده نمی‌کنند. در حالی که برخی از محدثان و علمای خاندان فرات ارتباط نزدیکی با خلفا برقرار کردند، عده‌ای دیگر از همسویی و همکاری با خلافت حذر کردند. از جمله محدثان و علمای خاندان فرات که آلوده سیاست نشدند، می‌توان به ابوالحسن محمد بن عباس بن احمد (د ۳۸۴ق)، ابوظباب جعفر بن محمد بن موسی (د ۲۹۷ق) و ابوالخطاب عباس بن احمد بن محمد (د ۲۵۸ق)، اشاره کرد. محمد بن عباس ترجیح داد تنها به گردآوری حدیث و نوشتن تفسیر اشتغال داشته باشد.^{۱۰۵} جعفر بن محمد^{۱۰۶} و عباس بن احمد^{۱۰۷} نیز از پذیرفتن پیشنهاد وزارت خودداری کرده و به تدوین حدیث پرداختند.

برخی از علما و محدثان نیز از همراهی با خلافت حذر نکرده، بلکه به مشاغل مهم دیوانی و وزارت رسیدند. از جمله ابوجعفر محمد بن موسی بن حسن بن فرات، از یاران نزدیک محمد بن نصیر نُمیری،^{۱۰۸} با حسن بن مُخَلد بن جراح وزیر خلیفه معتمد، دوستی داشت و در دستگاه دولت مشاغلی یافت.^{۱۰۹} پس از وی پسرش ابوالعباس احمد بن محمد، راوی و صحابی امام حسن عسکری (ع)^{۱۱۰} و از فقهای خاندان فرات به خدمت خلفای عباسی درآمد. او برخی دیگر از خاندان فرات از جمله علی بن فرات را نیز به امور دیوانی وارد کرد و اصلاحاتی در دیوانها انجام داد، این اقدامات موجب رقابت خاندان ابن جراح با ایشان

۱۰۵. تاریخ بغداد، ج ۳، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۱۰۶. وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۴۲۴.

۱۰۷. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

۱۰۸. فرق الشیعه، ص ۸۷.

۱۰۹. تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۵.

۱۱۰. تاریخ عقاید و مذاهب شیعه، ص ۱۰۱.

۱۱۱. الوزراء، ص ۱۴۸؛ تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۷۳.

۱۱۲. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۳۴؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۴۷؛ ج ۳، ص ۴۲۴.

۱۱۳. شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۹۲؛ وفيات الاعیان، ج ۱، صص ۳۷۶-۳۷۸.

۱۱۴. وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۷۹.

۱۱۵. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۳۴؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۴۷؛ ج ۳، ص ۲۹۸.

۱۱۶. الوزراء، ص ۲۸.

۱۱۷. همان، ص ۷۸.

۱۱۸. الکامل، ج ۸، ص ۱۹.

۱۱۹. همان، ج ۵، ص ۶۱.



(د ۳۱۲ق) نیز در دوران وزارتش^{۱۲۰} با شیعیان ارتباط داشت و زمینه حضور آنان را در دربار فراهم کرد. محمد بن علی شلمغانی، معروف به ابن ابی العزاقره به کمک ابواحمد به دستگاه وزارت داخل شد و برای سرکوب مخالفانش به وی کمک کرد.^{۱۲۱} فضل بن جعفر بن محمد بن فرات (د ۳۲۷ق)، در هنگام اشتغال به امور دیوانی،^{۱۲۲} به منظور رونق علم، مباحثات علمی میان عالمان ترتیب می داد.^{۱۲۳}

از آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت، انگیزه علما و دیگر بزرگان خاندان فرات از همکاری با خلافت، حفظ شیعیان امامیه و نیز رونق مبانی اعتقادی شیعه بوده است، آنها یکی از راههای کمک به شیعیان امامی را از طریق نفوذ در ساخت قدرت خلافت می دانستند، از این رو علاوه بر نزدیکی خودشان به خلفای عباسی، زمینه ورود دیگر عالمان امامی را نیز فراهم می کردند.

از عصر غیبت به ویژه از دوره استیلای آل بویه بر بغداد، علمای شیعی بدون آنکه نیازی به رعایت تقیه داشته باشند، آزادانه به انجام رسوم شیعی پرداخته و با دربار عباسیان مراد داشتند. ایجاد منصب نقابت و انتصاب برخی از عالمان و بزرگان شیعی در این منصب، موجب نفوذ شیعیان امامی به دستگاه خلافت شد. بزرگانی همچون ابواحمد موسوی و فرزندش سید مرتضی در این دوره نقابت علویان را بر عهده داشتند و در جهت حفظ منافع شیعیان کوشش می کردند.^{۱۲۴} تحت تأثیر حمایت‌های بویه‌یان، رفتار عالمان شیعه با بویه‌یان دوستانه و مسالمت آمیز

۱۲۰. الوزراء، ص ۲۹.

۱۲۱. تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۲۳؛ ج ۵، صص ۶۲ و ۶۱؛ الکامل، ج ۸، ص ۲۹۰.

۱۲۲. الوزراء، ص ۳۴۱؛ تجارب الامم، ج ۱، صص ۱۵۰-۱۵۲ و ۱۸۴.

۱۲۳. اخلاق الوزیرین، صص ۱۰۷-۱۲۸.

۱۲۴. الکامل، ج ۵، صص ۴۴۰ و ۵۶۰.

بود. آنان به دربار امیران بویه دعوت می شدند و در جلسات مناظره شرکت می کردند. ابوالوفاء مهندس، متکلم شیعی در مجلس مناظره‌ای که در حضور عزالدوله برگزار شد، حضور داشت.^{۱۲۵} شیخ صدوق در مجالس مناظره رکن الدوله دیلمی شرکت کرده و با مخالفان مناظره می کرد. شیخ مفید نزد عضدالدوله مقام برجسته‌ای داشت و در جلسات مناظره‌ای که در دربار وی تشکیل می شد، حاضر می شد.^{۱۲۶} صاحب بن عباد، در خدمت چند تن از امرای بویه مانند مؤیدالدوله دیلمی بود و منصب وزارت یافت.^{۱۲۷} به نظر می رسد یکی از دلایل تعامل نزدیک عالمان امامیه با بویه‌یان، استفاده از فرصت فراهم شده جهت گسترش مبانی عقیدتی شیعه و تدوین فقه و کلام امامیه بوده است. چنانکه ملاحظه می شود، مهم ترین منابع فقه و کلام امامیه در همین دوران به همت علمایی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی به رشته تحریر درآمدند.

نتیجه گیری

۱. انگیزه‌های مذهبی در دوگونگی روابط علمای مذاهب با حاکمیت عباسی، نقش مؤثری داشت. به همان اندازه که نزدیکی برخی عالمان سنی، معتزله و شیعه به کانون قدرت، با هدف ترویج باورهای عقیدتی، حفظ تشکل مذهبی و اصلاح باورهای مردم، صورت گرفت، روی برتافتن دیگر علما از قدرت نیز به دلیل نگرانی از تضعیف مبانی عقیدتی، فساد عقیده و تحریف اعتقاد مذهبی انجام شد.

۲. عامل دیگر این دوگونگی رفتار سیاست‌گذاران حاکمیت بود که به نفع یا در مخالفت جریان مذهبی خاص اتخاذ می گردید. این سیاستها در همکاری

۱۲۵. اخلاق الوزیرین، صص ۲۰۲-۲۰۸.

۱۲۶. الاعلام، ج ۷، ص ۲۱.

۱۲۷. همان، ج ۱، ص ۳۱۶.

عالمان مذاهب مختلف با حاکمیت یا کناره‌گیری از آن، تأثیر می‌گذاشت. چنان‌که نیاز نخستین خلفای عباسی برای مشروعیت بخشی به خلافتشان و حمایت آنها از معتزله و ایرانیان و رفق و مدارا با شیعیان و علویان، موجب تعامل بیشتر عالمان معتزله و شیعه با خلافت شد. در مقابل اهل سنت از کانون قدرت رانده شدند. در دوره تثبیت خلافت عباسی که آنها نیازی به مشروعیت سازی نداشتند، بلکه

دیدگاههای شیعه در خصوص وصایت و خلافت علی(ع) و نزدیکی آراء و عقاید معتزله با شیعه را به نفع حاکمیت خود نمی‌دانستند، نفوذ اهل سنت در ساختار خلافت بیشتر شد و معتزله دچار محنت شده و شیعیان سرکوب گردیدند. در این دوره تعامل اهل سنت با خلافت بیشتر و ارتباط عالمان معتزله و شیعه با خلفا و کارگزارانشان کم شد.

کتابنامه

- آقاجری، سید هاشم، «مبانی رفتار سیاسی عالمان شیعی امامی در سده چهارم تا هفتم هجری»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۱۹، ۱۳۸۰ ش.
- ابن ابی یعلی، محمد بن محمد، طبقات الحنابله، تحقیق: ابو حازم اسامة بن حسن و ابوالزهراء حازم علی بهجت، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷ م.
- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۹۹۴ م.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۴ ش.
- ابن رجب بغدادی، عبدالرحمن بن احمد، الذیل علی طبقات الحنابله، تحقیق: ابو حازم اسامة بن حسن و ابوالزهراء حازم علی بهجت، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷ م.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵ م.
- ابن عماد، عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن فراء، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، تحقیق: حامد فقی، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- ابن کثیر، البدایه و النهایه و معه نهایه البدایه و النهایه فی الفتن و الملاحم، تحقیق: یوسف الشیخ محمد بقاعی و صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۸ م.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، تحقیق سید احمد صفقر، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- اسنوی، عبدالرحیم، طبقات الشافعیه، تحقیق: کمال یوسف حوت، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷ م.
- اشعری، سعد بن عبدالله، تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (ترجمه المقالات و الفرق)، تصحیح و تعلیق: محمدجواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران، آشیانه کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
- تنوخی، محسن بن علی، نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، تحقیق: عبود شالچی، بی جا، بی تا، ۱۹۷۱ م.
- توحیدی، ابو حیان، اخلاق الوزیرین (متالب الوزیرین الصاحب بن عباد و ابن العمید)، تحقیق: محمد بن تاویت طبخی، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۲ م.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد أو





- مدینة السلام، قاهره، دارالفکر، بی تا.
- دوست کلام، زکیه؛ و فرهمندیور، فهیمه، «تعامل خاندان نوبختی با خلافت عباسی و تأثیر آن بر گسترش تشیع»، مجله مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۸ ش.
- دهقان، بمانعلی، «بربهاری»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام أو وفيات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۸ م.
- رادت، ج. س، «ابن ابی الشوارب»، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ ش.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق: عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحی، بی جا، داراحیاء الکتب العربیة، بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، تحقیق: ابراهیم صالح، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۷ م.
- ساخت، «ابوحنیفه نعمان»، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۸، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ ش.
- شهرستانی، توضیح الملل (ترجمه الملل و النحل)، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح: محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، ۱۳۷۳ ش.
- صابی، هلال بن محسن، الوزراء أو تحفه الامراء فی تاریخ الوزراء، بیروت، دارالفکر الحدیث، ۱۹۹۰ م.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، ۱۹۶۶ م.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق.
- همو، رجال الطوسی، تحقیق: سید محمدصادق آل بحر العلوم، قم، دارذخائر، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- لائوس، هانری، «ابن جوزی»، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۳، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ ش.
- همو، «ابن فراء»، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ ش.
- مادلونگ، ویلیام، «ابواسحاق شیرازی»، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۷، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ ش.
- ماوردی، الاحکام السلطانیة، تحقیق: حامد فقی، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶ ش.
- مقدسی، ج. «ابن عقیل»، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ترجمه و تعلیق: محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
- Laoust, H, "Hanabila", Encyclopedia of Islam: New Edition, Vol.III, Leiden, Ed E. j. Brill, 1966.